



تحقق عینی نظام امامت، مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی

مجتبی جعفری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵

چکیده

پیشرفت‌های علمی معمولاً مهم‌ترین دستاوردهای نظام اسلامی شناخته و معرفی می‌شوند. این دستاوردها در جای خود افتخارآفرین و قابل دفاع هستند. اما سؤال این است که مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب و نظام اسلامی چیست؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان دستاوردهای انقلاب را به دستاوردهای اصلی و فرعی تقسیم کرد؟ اگر پاسخ مثبت است دستاورد اصلی انقلاب چیست؟ این پژوهش به‌عنوان مطالعه‌ای اسنادی/ کتابخانه‌ای در صدد پاسخگویی به این سوالات است.

کلیدواژه: دستاورد، پیشرفت علمی، ولایت فقیه.

۱. دانشیار گروه معارف واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

مقدمه

دین اسلام یک فرهنگ منسجم و کامل است. وقتی از دین اسلام سخن گفته می‌شود با یک بسته کامل مواجه هستیم. دین اسلام نیامده تا گوشه‌ای از فرهنگ بشری را سامان دهد و سایر ابعاد زندگی انسان‌ها را به عقل بشری یا به سایر فرهنگ‌ها واگذار کند. این دین آمده است تا سرتاپای زندگی بشر را توحیدی سازد. و این نکته را از گستره و عمق تعالیم این دین می‌توان فهمید. آری اسلام دینی است که به ریزترین مسائل زندگی تا مهم‌ترین مسائل و به مسائل دنیوی و مسائل اخروی و به مسائل فردی و اجتماعی و به مسائل عصر پیامبر تا مسائل عصر ظهور و ... پرداخته است. از همین رو می‌گوییم این دین، دینی نیست که اجازه دهد در فرهنگ جاهلی زمان نزول قران یا در سایر فرهنگ‌ها غرق شود. بلکه این دین، خود، فرهنگ‌ساز است. و در رأس این فرهنگ، باور بنیادین امامت است. امامت مفهومی نیست که اختصاص به عصر ظهور داشته باشد. بلکه برای عصر غیبت هم برنامه دارد. یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن برنامه عبارت است از طرح مفهوم متعالی ولایت‌فقیه که با انقلاب اسلامی تحقق عینی یافت. در این نوشتار درصدد هستیم تحقق مصداق عینی این مفهوم را به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی معرفی کنیم. اما قبل از آنکه به مفهوم ولایت‌فقیه پردازیم لازم است به بحث امامت در اسلام اشاره کنیم.

۱. امامت در اسلام

امامت در اسلام مفهومی بسیار متعالی است که هیچ مفهوم دیگری قابل‌مقایسه با آن نیست. این مفهوم در کتاب‌ها و آثار فراوانی موردبحث و بررسی قرار گرفته است اما به لحاظ عظمت این مفهوم همچنان به نظر می‌رسد حق آن بیان‌نشده است. ذیلاً به بعضی از امتیازات این مفهوم اشاره می‌کنیم. محمدرضا حکیمی می‌نویسد: جوهر اعلای اسلام، که در تشیع متجلی است، همان رهبری و فلسفه امامت است. این مسئله بسیار مهم، نباید مورد غفلت باشد. فهم درست و همه‌جانبه مسئله امامت، ما را در شکل دادن به سیاست اسلامی کنونی، و اداره جامعه اسلامی، از جهات گوناگون، کمکی بی‌مانند خواهد کرد. چگونه امری که «کمال دین» در آن است، باید از تجزیه و تحلیل و شناخت برخوردار نباشد؟ (حکیمی: ۷۷)

رهبر معظم انقلاب نوشته‌اند: ولایت در فرهنگ امام صادق فرق دارد با ولایت در فرهنگ آن جاهل یا مغرضی که به نام امام صادق زندگی می‌کند. ... ولایت یک انسان، پیوستگی و وابستگی

مطلق او به ولی می‌باشد. ... ولایت یک جامعه به آن است که آن ولی، منشأ و الهام‌بخش همه نیروها، نشاطها و فعالیت‌های آن جامعه باشد. قطبی باشد که همه جوی‌ها و سرچشمه‌ها از او سرازیر می‌شود؛ مرکزی باشد که همه فرمانها را او می‌دهد و همه قانون‌ها را او اجرا می‌کند. نقطه‌ای باشد که همه رشته‌ها و نخ‌ها به آنجا برگردد. همه به او نگاه کنند. همه دنبال او بروند. موتور زندگی را او روشن کند. در این جامعه راننده و پیش‌قراول کاروان زندگی در جامعه او باشد. این جامعه، جامعه دارای ولایت است (خامنه‌ای: ۵۶۴). این معنا در روایات مربوط به امامت نیز منعکس شده است: یکی از مهم‌ترین روایات در این زمینه، حدیث ذیل از امام رضا است:

امامت خلافت خدا و جانشینی پیامبر و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین (علیهما السلام) است. امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت و شرف مؤمنین است. امامت اساس اسلام پیروز و شاخه اصلی دین است. به‌وسیله امام نماز و زکات و روزه، و حج و جهاد تکمیل می‌شود و غنائم و صدقات گسترش می‌یابد. حدود و احکام به‌وسیله او امضاء و اجرا می‌شود و مرزها توسط امام حفظ می‌گردد.

امام، حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌داند و اقامه حدود می‌کند و دفاع از دین می‌نماید و مردم را به راه خدا با حکمت و پند عالی و دلیل کافی راهنمایی می‌کند. امام چون خورشید تابان است در جهان و او بر فراز افق قرار دارد که دست و چشم‌ها از رسیدن به مقامش کوتاه است. امام ماه درخشان و چراغ روشن و نور خیره‌کننده و ستاره راهنما در تاریکی‌های وحشت‌زا و بیابان‌های بی‌آب‌وعلف و دریا‌های ژرف است. امام ابر باران‌زا و باران سیل‌آسا و خورشید جهان‌افروز و آسمان سایه‌افکن و زمین گسترده و چشمه پر آب و آب‌گیره پر آب و باغستان (پر از میوه است) (خسروی، ج ۳: ۸۸).

طاهرزاده می‌نویسد: جای تأسف است که شیعیان برای رفع مشکلات خود از فرهنگ امامت غافل‌اند و فکر می‌کنند راه‌های دیگری هست. ذات امام طوری است که نهایت دلسوزی را نسبت به امت دارد. برای تحقق چنین فرهنگی هر چه بیشتر باید از فرهنگ کفر فاصله گرفت و نظرها را به فرهنگ اهل البیت^(ع) انداخت (طاهرزاده: ۱۱۱).

۱.۱. ویژگی‌های فرهنگ امامت

از آنچه بیان شد مؤلفه‌های مختلف فرهنگ امامت را می‌توان دریافت. ذیلاً برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این فرهنگ با عظمت را به اختصار مرور می‌کنیم.

الف. توجه به عالم غیب (نقطه مقابل سکولاریسم)

از ویژگی‌های فرهنگ امامت، توجه به عالم غیب و قداست عالم است. نجفی در این باره می‌نویسد: بنیاد عالم دینی بر عالم قدس و حضور قدسیان در زندگی این جهانی است. این نگاه بدون شک در تقابل با جهان مدرن مبتنی بر سکولاریسم واقع می‌شود (نجفی: ۹۷). شبیه همین مطلب را مدد پور بیان کرده است. ایشان چنین آورده است؛ اکنون با حضور دموکراسی و ذات قدس زدای آن در عالم دینی، امکان جمع میان تفکر روشنفکری سیاسی دنیوی و تفکر اصیل دینی که یکی بر لائسیته و مدرنیته قدس زدا و دین‌ستیز و دیگری بر ولایت و قدس و الهیات تأکید می‌کند وجود ندارد. در این مرحله مشکل است حکمران را خلیفه‌الله معرفی کرد (مدد پور: ۱۴۰).

رهبر انقلاب معتقدند: متأسفانه حرکت اروپا با حرکت به اصطلاح روشنفکری همراه شد که عملاً به حذف دین از صحنه زندگی مردم منجر شد و به تفکر اصالة الانسان در فلسفه و روش، بهای بیشتری داده شد. عیب کار آن‌ها همین بود و الا اگر معنویت را کنار نمی‌گذاشتند بلاشک زندگی آن‌ها امروز به مراتب بهتر از گذشته بود و نورانیت علم در آن ناحیه صدها و هزارها برابر می‌شد. به راستی اگر مشاهده می‌کنیم که در ابتدای سوره بقره، اولین ویژگی متقین را ایمان به غیب معرفی می‌کند شاید به همین دلیل است. فرهنگ توحیدی مبتنی بر باور به غیب و حضور و دخالت و اشراف عالم غیب بر این عالم مادی است. یعنی درست همان چیزی که در فرهنگ مدرن غرب مفقود شده است یا به نفع ماده‌گرایی مصادره شده است.

ب. انطباق با فطرت

یکی از مهم‌ترین خصوصیات دین اسلام این است که فطری و متناسب با ساختار وجودی انسان است. آیه الله جوادی آملی می‌نویسد: مراد ما از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است. انسان‌ها گرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز باهم اشتراکی ندارند، اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پائیدار و تغییرناپذیر است، باهم مشترک‌اند و قرآن کریم با همین فرهنگ با انسان‌ها سخن می‌گوید، مخاطب

آن فطرت انسان‌هاست و رسالت آن شکوفا کردن فطرت‌هاست و از این رو زبان‌ش برای همگان آشنا و فهمش میسر عموم بشر است (جوادی آملی: ۳۳).

ج. موجب حیات معنوی

ایمان ناب به‌مثابه فصل مقوم انسان است و حقیقت وی را در فرهنگ وحی همانا حیات متألّهانه تشکیل می‌دهد که زندگی وی در تأله او ذوب شده است. فروش ایمان، در واقع حراج جان و مناقصه هویت است؛ زیرا زندگی بدون ایمان الهی، زندگی حیوانی یا ابلیسی است، نه انسانی. بهای این کالای وزین، حیوانیت یا شیطان شدن است. چنین معنای دقیقی که به انسان‌شناسی در فرهنگ قرآن بازمی‌گردد، برای بسیاری از افراد تبیین نشده است.

ویژگی‌های دین فراوان است که در تعبیر علامه طباطبائی به آن‌ها اشاره شده است. از نظر ایشان ویژگی‌های دین حق از این قرار است:

- دین حق مستلزم ولایت کامل بر مردم است؛
- خاصیت دین حق، پاک کردن مردم از پلیدی شرک است؛
- از نظر اسلام حق و باطل رو در روی یکدیگر و در دو قطب مخالف و غیرقابل جمع هستند؛
- در مسیر حق نمی‌توان از مقدمات باطل استفاده کرد؛
- برخلاف هدف سیاست‌های رایج، که رسیدن به قدرت است، با هر وسیله‌ای که شد، در دین حق، این کار جایز نیست (طباطبائی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۵۶).

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که فرهنگ امامت لوازم بسیاری دارد. این‌گونه نیست که به‌صرف تغییر حکومت تصور کنیم فرهنگ توحیدی حاکم شده است. با همین نگرش عمیق نسبت به فرهنگ است که امام خمینی تحقق انقلاب اسلامی را آغاز کار می‌دانند و می‌گویند: ما الان به آخر نرسیدیم. تا حالا [جمهوری اسلامی] جز یک الفاظی بیشتر نبوده. البته کارهایی کرده‌اند اما آنکه ما می‌خواهیم تا حالا نشده است. یک رأی دادیم به جمهوری اسلامی. آن رژیم رفت و یک رژیم دیگری آمد لکن باید همه‌چیز اسلامی بشود. آن روزی ما به آخر مقصد رسیده‌ایم که همه امورمان اسلامی باشد (صحیفه امام، ج ۸، ص: ۱۴).

شهید مطهری ذیل بحث کلیات هدف‌های اسلامی در بیان امام علی (علیه‌السلام) اولین هدف را بازگشت به اسلام راستین می‌داند و می‌نویسد: هدف اول ما این است: لِنُرِدَّ الْمَعْلَمَ مِنْ دِينِكَ. سید

جمال می‌گفت بازگشت به اسلام راستین که در واقع ترجمه فارسی همین جمله است. سنت‌های اسلامی هر کدام نشانه‌های راه سعادت است، معالم دین است، علامت‌های راه رستگاری است که با این علامت‌ها باید راه سعادت و تکامل را پیمود. خدایا! ما می‌خواهیم این نشانه‌ها را که به زمین افتاده و رهروان، راه را پیدا نمی‌کنند، اسلام فراموش شده را بازگردانیم (مطهری، ج ۲۴: ۱۱۴).

وقتی می‌گوییم در فرهنگ توحیدی از صدر تا ذیل جامعه باید توحیدی باشد یعنی همه مسائل فردی و اجتماعی باید متفاوت از فرهنگ شرک باشد. در این صورت طبعاً حکومت باید مبتنی بر امامت و صالح بودن حاکمان باشد. از اینجا می‌توان فهمید چرا امام خمینی می‌فرماید: سیاست شغل انبیاء است. ایشان می‌فرماید؛ سیاستمداران اسلامی، سیاستمداران روحانی، انبیاء (علیهم‌السلام) شغلشان سیاست است. دیانت؛ همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد (به‌سوی) تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است. آن‌ها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است.

طاهرزاده می‌نویسد: تنها فرهنگی که معتقد است نبوت یک حقیقت اشراقی است و همه دستورات پیامبر خدا (ص) بر قلب او نازل شده و پرتو شخصیت الهی اوست و ولایت امام معصوم بر جامعه، نصب الهی است، می‌تواند بگوید: «سیاست ما عین دیانت ما است» یعنی سیاست ما مبانی غیبی باطنی دارد و نه اعتباری. در غفلت از این موضوع است که سیاست‌بازی و حزب‌بازی، گریبان جامعه اسلامی را می‌گیرد (طاهرزاده: ۱۹۳).

وی درجایی دیگر می‌نویسد: امامت یک فرهنگ است در متن اسلام، تا این فرهنگ شناخته نشود بشر به سروسامان نمی‌رسد. به همین دلیل است که حتی افراد مذهبی و متدین همین‌که مسئول شدند در فرهنگ و ساحت دیگری قرار می‌گیرند و فکر می‌کنند باید فقط دستور بدهند. چون مدیریت را از امام و فرهنگ امامت نگرفته‌اند بلکه آن‌ها را از فرهنگ مدرنیته گرفته‌اند. در فرهنگ مدرنیته مسئولان نمی‌توانند مدیریت خود را کنار مردم انجام دهند، آن‌ها بر مردم‌اند و نه با مردم. برای نجات از آن مدیریت باید به فکر و فرهنگی نظر دوخت که با نگاهی ماوراء فرهنگ مدرنیته، به عالم و آدم می‌نگرد و متأسفانه اکثر مذهبی‌های ما نتوانستند زهرِ ظلمانی فرهنگ مدرنیته را بشناسند و لذا نمی‌توانند آزاد از مدیریت آن فرهنگ به فرهنگ امامت نظر کنند.

۲. لزوم زیستن در فرهنگ امامت

آری اینکه ما در چه فرهنگی رشد کرده باشیم جهت‌گیری سایر شئون زندگی ما را روشن می‌کند. کسی که در فرهنگ اسلام رشد کرده باشد سایر جهت‌گیری‌های او نیز توحیدی خواهد بود. طاهرزاده می‌نویسد: در عصری که ما در آن هستیم روح جهان تحت تأثیر حاکمیت‌های غیردینی است و حاکمان برای اداره امور جامعه از قوانین پیامبران استفاده نمی‌کنند، هرچند ممکن است آن‌ها شخصاً آدم‌های خوبی باشند، ولی بسترهای فعالیت، بسترهای سکولار است، و به نفس اماره بشر رجوع دارد. سادگی است اگر تصور کنیم مثلاً فلان مسئول، اداره خود را خوب مدیریت می‌کند چون نماز شب می‌خواند، درحالی‌که هنوز نتوانسته از غرب عبور کند و اصالت را به فرهنگ دین بدهد. چرا سادگی کرده‌ایم؟ زیرا این نیاز به تعریفی دارد که آیا آن شخص، عالم و آدم را از منظری غیر از منظری که غرب در ذهن و فکر ما کرده است، می‌بیند یا نه؟ مقصد انبیاء از آوردن دین، با توجه به احکامی که آورده‌اند، دین‌داری فردی نیست بلکه با اجرای حکم خدا در نظام اجرایی است که تربیت انسان‌ها به سوی زندگی دینی شروع می‌شود.

۲.۱. لزوم حاکمیت اسلام، در همه ابعاد

با توجه به آنچه تاکنون بیان کردیم در جامعه ما باید همه‌چیز با محوریت وحی باشد همانطوریکه جوامع کفر، همه امورشان مبتنی بر عقل بشری نباشده است. مشکل جامعه ما این است که فرهنگ توحیدی به‌طور کامل در آن حاکم نیست. ما بخشی از فرهنگ توحیدی و بخشی از فرهنگ غربی را گرفته‌ایم و باهم ترکیب کرده‌ایم در حالیکه این دو قابل‌ترکیب نیستند؛ به همین دلیل رشد نکرده‌ایم.

مددپور در مورد این مطلب این‌گونه هشدار داده است: احیاگران عظمت اسلامی نسبت به حقیقت اندیشه‌های تمدن غرب بیگانه بودند و تصور می‌کردند غرب و فناوری غرب از کمالات است پس قابل جمع با اسلام و دین است یا معتقد شدند که ارزش‌های علوم جدید اموری جهانی و همگانی هستند و حدود مرز و هویتی بیگانه ندارند و لذا یکسان‌سازی مفهومی میان این ارزش‌های به‌ظاهر جهانی، فراگیر و انسانی با فرهنگ اسلامی ممکن است. و این کار یعنی معرفی ارزش‌های تمدن غرب به‌عنوان ارزش‌های جهانی از سوی منورالفکرهای لیبرال صورت می‌گرفت (مددپور: ۱۴۱).

اما سؤال مهمی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا اسلام که دین جامعی است برای عصر غیبت امام معصوم برای مدیریت جامعه برنامه‌ای دارد؟ این پرسش مهمی است که امام راحل و سایر اندیشمندان مسلمان، وجود فقهای عادل را در پاسخ این مطلب ذکر کرده‌اند که در جای خود تفصیل مطلب وجود دارد و دهها کتاب در این زمینه نوشته شده است. بیان امام راحل و سایرین، هم مستند به منابع روایی و احادیث است و هم مستند به ادله عقلی.

هرچند مبحث ولایت فقیه در کتب متعدد مورد بحث قرار گرفته است و در این مقاله قصد تفصیل و تکرار آن مباحث را نداریم اما از اشاره مختصری به برخی ادله نقلی و عقلی ولایت فقیه ناچاریم.

۳. ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه از منظر امام خمینی (ه)

از منظر حضرت امام، بحث ولایت فقیه مطلبی ضروری و بدیهی است و دلیل عقلی در این مورد را تنبیهی بیش نمی‌دانند و تصور آن را در تصدیقش کافی می‌دانند. ایشان در این مورد می‌نویسند: «ولایت فقیه بعد از تصور دقیق این حکم، مسئله‌ای نظری که نیازمند به برهان باشد، نیست» و در بیان دلیل عقلی می‌نویسند: «آنچه دلیل امامت است، خود آن دلیل لزوم حکومت بعد از غیبت ولیّ امر (عج) می‌باشد». «فَمَا هُوَ دَلِيلُ الْإِمَامَةِ، بعینه دلیل علی لزوم الحکومه بعد غیبه ولی الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف» از منظر امام خمینی در عصر غیبت نیز تمامی احکام انتظامی اسلام در رابطه با نظام مالی، سیاسی، حقوقی، کیفری، اقتصادی هم چنان ادامه دارد و همین امر موجب می‌شود تا ضرورت حکومت و رهبری امت را در برابر دیدگاه شرع، ایجاب کند و فرد شایسته مسئولیت تأمین مصالح امت و تضمین اجرای عدالت را مشخص سازد. همچنین در بیان تفصیلی آن، ضمن یک نگرش کلی به احکام شرعی در مورد مالیات (مسائل اقتصادی به معنای اعم) و سیاست و حقوقی که نسخ در آن‌ها راه ندارد، می‌نویسند: «باقی ماندن این احکام، مقتضی ضرورت حکومت و ولایتی است که والایی قوانین الهی را حفظ کرده و متکفل اجرای آن شود. علاوه بر این، حفظ نظم از واجبات مؤکد است و این واجب جز با وجود والی و حکومت انجام نخواهد گرفت. هم چنین حفظ مرزهای مسلمین از تهاجم و حفظ شهرهای مسلمین از غلبه متجاوزان، در دیدگاه عقل و شرع واجب است و ترک این امور از جانب حکیم صانع، معقول نیست.»

ایشان سپس شرایط و اختیارات ولی فقیه را در پرتو دلیل عقلی روشن کرده و می‌نویسند: «عقل و نقل باهم متحدند، در این‌که والی باید عالم به قوانین (فقیه) و عادل در میان مردم و در اجرای احکام باشد. بنابراین، امر حکومت به عهده فقیه عادل نهاده می‌شود و هم او است که صلاحیت ولایت مسلمین را دارد. حضرت امام خمینی^(ره) در دلایل نقلی ولایت فقیه به روایات متعددی تمسک جسته‌اند که برای اختصار فقط به عناوین آنان اشاره می‌کنیم:

- مرسله صدوق
- روایت علی بن حمزه بطائنی
- موثقه سکونی
- توقیع منسوب به امام زمان (عج)
- مقبوله عمر بن حنظله:
- صحیحہ قداح: ... ان العلماء ورثه الانبياء...» (امام خمینی کتاب البیع ج ۲ ص ۴۸۲-۴۸۳).

۴. گزیده‌ای از دستاوردهای فراوان انقلاب

آنچه مهم است این است که بر اساس ادله فوق، انقلاب اسلامی تحقق یافت و بالید و به چهل و پنج‌سالگی رسید. حال آیا دستاورد آن قابل دفاع است؟ پاسخ این نیز به شهادت دوست و دشمن و به استناد صدها کتاب و مقاله روشن است. فهرستی از این کتاب‌ها وجود دارد که کتاب صعود چهل‌ساله یکی از این نمونه‌ها است. بر اساس اطلاعات این کتاب ایران رتبه نخست رشد علمی را در جهان دارد. در علم نانو از رتبه ۵۸ به رتبه ۱۶ رسیده است. در هوافضا از رتبه ۴۵ به رتبه ۱۱ رسیده است. در بیوشیمی و زیست مولکولی از رتبه ۵۲ به رتبه ۱۷ ارتقا یافته است. در علوم ژنتیک و سلول‌های بنیادین رتبه دوم دنیا را دارا است و این دستاوردها آنقدر زیاد است که در این مقاله مختصر فهرست آن‌هم قابل‌شمارش نیست. همه این دستاوردها در ذیل نظام امامت و ولایت فقیه شکل گرفته است. بنابراین هر دستاوردی که برای انقلاب اسلامی بشمریم باید قبل از آن به این نکته توجه کنیم که این دستاوردها محصول وجود یک انقلاب برگرفته از مبانی اسلامی و وجود دو فقیه حکیم در رأس این جامعه بوده است. و اما نکته مهم‌تر از این آن است که طبق مبانی اسلام حق ولایت و امامت از آن پیامبر اسلام و امام معصوم و در غیاب امام معصوم، حق فقیه عادل جامع‌الشرایط است و مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی همین است که حق به‌حق دار

رسیده است. آری با تحقق انقلاب اسلامی، کشور ما از زیر سلطه طاغوت خارج شد و به زیر پرچم الله هدایت شد. به عبارت دیگر بر فرض که انقلاب اسلامی هیچ دستاوردی غیر از همین خروج از سلطه طاغوت نمی‌داشت باز هم دستاورد بزرگی می‌داشت.

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد باید گفت دستاوردهای انقلاب اسلامی دودسته هستند: یک دسته مواردی هستند که با معیارهای مادی و مقایسه با سایر کشورها انجام می‌گیرد که چنان‌که اشاره شد در این زمینه دستاوردها بسیار فراوان و افتخارآفرین است. اما این دستاوردها و دهها برابر این دستاوردها همگی دستاوردهای فرعی و دست‌دوم تلقی می‌شوند. اما بخش دیگر دستاوردها، مادی نیست و اتفاقاً همان‌ها دستاورد اصلی هستند و آن عبارت است از خروج این کشور از زیر سلطه طاغوت و قرار گرفتن زیر پرچم توحید. این امری است که قابل‌مقایسه با هیچ‌یک از دستاوردهای دیگر نیست. در واقع باید گفت انقلاب اسلامی، به معنای بلندکردن پرچم توحید در این کشور بود. برای آمادگی جهان برای ظهور امام عصر اولین قدم این است که پرچم حاکمیت از دست طاغوت گرفته شود و به دست حاکمان الهی داده شود و این امری است که با انقلاب اسلامی رخ داد و با رشد معرفتی انسان‌ها زمینه برای ظهور امام عصر و حاکمیت کامل توحید فراهم خواهد شد ان شاء الله.

فهرست منابع

- خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، *صحیفه امام*، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، تهران.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸)، *تفسیر سوره حمد*، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، چاپ یازدهم، تهران.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶)، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، چاپ ۱۱ انتشارات موسسه ایمان جهادی، تهران.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳)، *انسان ۲۵۰ ساله*، چاپ ۴۲ انتشارات موسسه جهادی، تهران.
- جوادی املی، عبدالله (۱۳۸۸)، *تسنیم*، چاپ هشتم، قم.
- وزارت ارشاد (۱۳۶۷)، *شئون و اختیارات ولی‌فقیه* (ترجمه مبحث ولایت‌فقیه از کتاب البیع)، چاپ اول تهران.
- خسروی، موسی (۱۳۶۳)، *امامت*، ترجمه بحار ناشر: انتشارات اسلامی، چاپ: اول، تهران.
- راجی، محمدحسین؛ خاتمی، سید محمدرضا (۱۴۰۰)، *صعود چهل ساله*، دفتر نشر معارف.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم، قم.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۴۸)، *پرتوی از قرآن*، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۱)، *سلوک ذیل شخصیت امام خمینی (قدس سره)*، لب المیزان، چاپ اول، اصفهان.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۰)، *امام خمینی و خودآگاهی تاریخی*، لب المیزان، چاپ سوم، اصفهان.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۰)، *مبانی نظری نبوت و امامت*، لب المیزان، چاپ اول، اصفهان.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۰)، *امام و امامت در تکوین و تشریح*، لب المیزان، اصفهان چاپ اول.
- مدد پور، محمد (۱۳۹۰)، *زندگی در برزخ تمدن غربی و تمدن اسلامی*، کتاب نقد شماره ۵ و ۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، تهران.
- موسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۷۳)، *نقش روشنفکران وابسته*، چاپ اول، موسسه فرهنگی قدر ولایت.
- نجفی، موسی (۱۳۹۲)، *نظریه تمدن جدید اسلامی*، انتشارات آرما، چاپ اول، اصفهان.

